

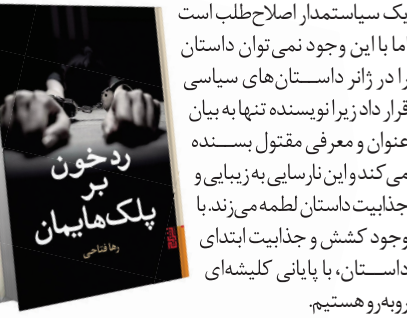


«زن نام دیگر تنهایی ست» مجموعه شعر «فرزانه بابایی» است که «نشر سیب سرخ» در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسانده است. شعرهای کتاب حاضر در سه دفتر «پرنده از چشم‌هایش پر کشید»، «پاییز فصل گم شدن پرنده‌هاست» و «چند لحظه بعد پرنده‌ها تیرباران می شوند» تنظیم شده است. سه دفتر کم‌وبیش زبان مشترکی دارند. شعرها اغلب روایت‌مدارند، زبان ساده و سالم است و کلمات متداول در شعر گفتار مثل اصلا، انگار و مثلا، کم‌وبیش در شعرها به چشم می‌خورد. شعرها عاطفه‌محورند و با وجود اینکه شعرهای دفاتر اول و سوم شعرهای موفق تر و قوی‌تری هستند، کتاب حاضر را می‌توان مجموعه‌ای از شعرهای به نسبت یک‌دست با مضمون عاشقانه دانست. شعرها در دفتر اول کاملا عاشقانه‌اند و از این بین شعرهای «از دریچه‌ی خیال»، «باستن خیال»، «وقتی که از اردیبهشت حرف می‌زنیم»، «سایه‌روشن اتقی تو» و «بیرخ در آن عکس» شعرهای محکم و موفقی هستند اگر چه مضمون شعرهای «فرزانه بابایی» در دفترهای دوم و سوم کمی تغییر می‌کند، اما جهان‌بینی و زبان شاعر، نحوه استفاده از عناصر شعر، مثل روایت و حتی فرم و ساختار در همه شعرهای کتاب کم‌وبیش مشابه است. در دفتر دوم، شعرهای «یک نامه برای نسبی» و «ما هم مردمانیم» که فاغ از دغدغه‌های شخصی شاعرند و البته تعدادی شعر عاشقانه خوب مثل «تکثیر اردیبهشت در شهر» به چشم می‌خورند. «فرزانه بابایی» مجموعه‌اش را در دفتر سوم با شعرهایی که عموما محور آن‌ها زنان هستند می‌بندد. این دفتر نیز با اینکه عاشقانه است اما از دغدغه‌های شخصی شعرهای عاشقانه فراتر رفته و به نوعی یک رمانتیسیم اجتماعی را رقم می‌زند. بهترین نمونه این شعرها، «جامانده از ازل»، «ملائکولیا» و «پیش از تو» هستند و البته این دفتر با شعر «سقوط از قصای قدیمی» بسته شده که دیگر اصلا عاشقانه نیست و حسن ختام خوبی برای مجموعه شعر حاضر است. شاعر این کتاب نه تنها از مجموعه شعر قبلی خود فاروی کرده است، بلکه به‌ویژه با شعرهای دفتر سوم همین مجموعه نیز نوید ظهور شاعری را می‌دهد که پس از استقرار در شعر، به‌افق‌های دیگری در آن چشم‌دوخته است زیرا می‌داند با وجود اینکه در پیچه نقد فقط نگاه به مضمون نیست، اما هر چاکه زنی شعر می‌نویسد نگاه زنانه او در شعر – حتی به اشتباه متداول روز- نیز در همین قرار می‌گیرد و بر اساس همین دیدگاه اگر قرار باشد شاعر زن فقط زنانه و عاشقانه بسراید قطعا فرم، ساختار و دیگر وجوه شعر تحت تاثیر مضمون آن قرار خواهد گرفت. در برشی از آخرین شعر کتاب می‌خوانیم: «حواسمان نبود، خیال کردیم/ نام‌ها برای آزادی کافی ست/ او هر روز تار تازه‌ای تنمان را/ از خیال مایه شدن باز داشت/ اما که مثل پرانه‌ها دل به رنگ‌ها داده/ برای عمر کوتاه آفتاب/ نقشه‌ای هزار آسمان را زبرو می‌کردیم/ از کاشی‌های ترک‌خورده آن گنبد کبود/ ترسیدیم او/ ترس، برادر مرگ بود…»

#### ردخون بر پلک‌هایمان



داستان بلند «ردخون بر پلک‌هایمان» نوشته‌هافتاحی-نشر برج ۱۴۰۱، یک داستان معمایی، رازآلود، جنایی و حادثه‌محور است. داستان درباره راز یک قتل است. انصافی، استاد دانشگاه و یک وکیل خیره، به پرونده‌ی یک قتل‌رل را به عنوان اولین کار مستقل به یکی از شاگردانش به نام سینا می‌سپارد. سپردن همین پرونده به سینا، اولین راز داستان است. چرا انصافی این پرونده را به سینا سپرده؟ «این‌ها هرگز فکرش را نمی‌کرد که در اولین پرونده مستقل خود، وکیل یک قاتل باشد، آن‌هم قاتلی که سر صحنه بازداشتش کرده‌اند. فردی که در صحنه‌ی قتل بازداشتش کرده‌اند، دختری جوان به نام نگار است؛ وظیفه سینا چیست؟ رفع اتهام قتل عمد؟ مقتول، دختری به نام شیرین است؛ دختر وزیر سابق و کاندیدای اصلی ریاست جمهوری آینده. این خبر قطعا به رسانه‌های داخل و خارجی درز می‌کند و رقابت‌های حزبی کار را برای سینا دشوارتر می‌کند. «حقیقت» و «عدالت» دو واژه مهم در قضاوت، بیشتر مواقع، این دو واژه در مسیر از هم جدا می‌شوند و انسان سر دوراهی قرار می‌گیرد. اصل عدالت چیست؟ حقیقت از موقفیت وکیل مهم‌تر است. وکیل نمی‌تواند به خاطر پیروزی خود در پرونده، «حقیقت» را زیر پا بگذارد. اصل «عدالت» همین است: «پروزی که به عدالت نزدیک‌تر ترون نکند، شکسته.» (مترن کتاب). سینا باید برای این پرونده، به راز پرونده‌ی قتل، «حقیقت» را پیدا کند. سینا درگیر بااندازی‌های حزبی می‌شود. هر دو جریان سیاسی سعی می‌کنند تفسیری به نفع خود در رسانه‌ها داشته باشند. سینا با مثل فرشته‌ی عدالت، برای رسیدن به حقیقت، چشمانش را به روی جریان‌های سیاسی، عشق، قدرت، ثروت و شهرت، ببندد و «عدالت» را برقرار کند. برای حل معمای قتل، نیاز است تا نگار حرف بزند؛ اما سکوت کرده. او بازیگر ضعیفی است اما برای پیروزی بر آدم‌های قوی‌تر از خودش، باید قوی‌تر باشد. چرا نگار حرف نمی‌زند؟ این دومین تعلیق داستان است و خواننده را وادار می‌کند تا داستان را ادامه دهد. در ادامه داستان، سینا وارد زندگی خصوصی و گذشته نگار می‌شود. تک روایت‌هایی کوچک در مسیر داستان رخ می‌دهد تا خواننده را به کشف راز اصلی و پیدا کردن راز نجات نگار می‌رساند. داستان، شروع خیلی خوبی دارد. خواننده را وادار می‌کند داستان را تا آخر ادامه دهد. رگه‌هایی از «ادبیات سیاسی» در مسیر داستان دیده می‌شود و نویسنده خیلی تأکید می‌کند که مقتول، دختر



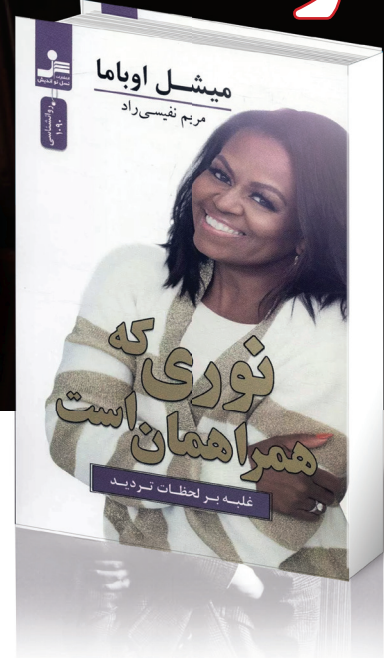
در گفت‌وگو با مریم نفیسی راد مطرح شد:

## چرا زندگی‌نامه

## سیاستمداران ایرانی پرفروش نمی‌شود؟

#### میشل اوپاما همچنان در فهرست پرفروش‌ها

آرمان ملی – بیتا ناصر: در آمار کتاب‌های پرمخاطب و لیست پرفروش‌های جهان، همیشه با عناوینی مواجهیم که به سیاستمداران مشهور جهان اختصاص دارند. محتوای برخی، سرگذشت و زندگی‌نامه آن‌ها را تشکیل می‌دهد و برخی دیگر، به توصیف و تحلیل تجربیات شخصی یا موضوعی خاص می‌پردازند. با بررسی بیشتر در می‌یابیم، نوشتن یکی از انتخاب‌های جدی برای چهره‌های سیاسی، خصوصا پس از کنار آمدن از مسند قدرت به‌شمار می‌آید و مخاطبان نیز تشنه خواندن چنین آثاری هستند؛ آثاری که تا حدود زیادی صمیمانه تر و صادقانه‌تر می‌نماید. میشل اوپاما، همسر رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده آمریکا، یکی از چهره‌های سیاسی علاقه‌مند به نوشتن است. استقبال کم‌نظیر مردم جهان از اولین کتاب او با عنوان «شدن» با ترجمه و باز نشرهای پیاپی همراه بود؛ تا جایی که در کشور ما (به‌دلیل نبود الزامات کپی‌رایت) قریب به ۳۰ ناشر در همان سال نخست، به ترجمه و انتشار آن اقدام کردند. دومین کتاب میشل اوپاما با عنوان «نوری که همراهمان است» نیز از این قاعده مستثنا نبوده؛ کتابی که نویسنده در آن به توصیف تجربیات و عواطف خود از سنین کودکی تا بزرگسالی، ازدواج و عمر سیاسی خود پرداخته و تاکنون بیش از ۱۰ ناشر در ایران آن را به چاپ رسانده‌اند. آنچه در ادامه می‌خوانید، گپ و گفت کوتاهی با مریم نفیسی‌راد، یکی از مترجمان این اثر است. این کتاب جزء پرفروش‌های نیویورک تایمز، پرفروش‌های یواس‌ای تودی و یکی از صد کتاب سال ۲۰۲۲ معرفی شده است.



میشل اوپاما در کتاب «نوری که همراهمان است» که شما ترجمه آن را برای نشر «نسل نواندیش» بر عهده داشته‌اید، در روایت تجربیات و خاطراتش به عنوان یک مادر، دختر، همسر و دوست، از استراژی‌ها و کارکردهای عملی‌ای می‌گوید که می‌توان در شرایط سخت و نامطمئن دنیای امروز از آن بهره‌ر جست. در وهله نخست، از ارتباط این اثر با کتاب «شدن» که پیشتر از او به چاپ رسیده است، بگوئید.

کتاب «شدن» به سه بخش تقسیم می‌شود: «من شدن»، «ما شدن» و «بیشتر شدن». «شدن» روایتی از کودکی میشل اوپاما، جوانی، بزرگسالی و تجربیات او به عنوان بانوی اول ایالات متحده است. در کتاب «نوری که همراهمان است» میشل اوپاما از دوران کودکی خود که سرشار از بلا تکلیفی، تجربه بیماری پدرش، ورودش به دانشکده حقوق، آشنایی‌اش با اوپاما، ورود به کاخ و خروج از کاخ سفید و دوران کرونا صحبت می‌کند. وی معتقد است کافی ست نور خود را بیابیم تا بتوانیم از قدرت آن بهره ببریم. میشل اوپاما در تازه‌ترین کتاب خود قصه‌های شخصی‌اش را در کنار توصیه‌هایی عمیق و شنیدنی قرار می‌دهد و حاصل این کار، کتابی است که خواننده را به واری مجدد زندگی خود تشویق می‌کند تا بتواند آنچه را که در زندگی به او شادی می‌بخشد پیدا کند. نویسنده وعده می‌دهد در ادامه خواننده با کمک روابط معنادار، عمیق و سازنده با دیگران از پس جهان پرتلاطم بیرون، به‌خصوص در عصر کرونا، برپاید و وقتی بدانیم که این‌ها رانه یکی از آن سلیبریتی‌های با اعتمادبهنفس، بلکه زنی نوشته که همیشه از ظاهر خود ناراضی بوده و دائم از خودش می‌پرسیده «یا من به‌اندازه‌ی کافی خوبم؟» و در جمع از شدت استرس عرق می‌کرده، آنگاه اشتیاق‌مان به خواندن این تجربه‌ها و بینش‌های همراه آن بیشتر می‌شود. رویکردهای میشل اوپاما در این اثر چه مناسباتی با چهره سیاسی و حقوقی او به عنوان وکیل و بانوی اول وقت آمریکا دارد؟

### جهان سرخپوستی خیال‌باز

یادداشتی بررمان «خیال‌باز» نوشته احمد حسن زاده / نشر نون



منشأ رمان منطقه‌ای (Regional novel)، با ادبیات اقلیمی را می‌توان در نوشته‌های نویسندگان ایرلندی و اسکاتلندی در قرن نوزدهم جست‌وجو کرد. این گونه رمان‌ها به زندگی مردم منطقه‌ای خاص در خارج از یک کلان‌شهر می‌پردازد و آداب و رسوم، سنت، گویش و مناظر طبیعی آن منطقه را به تصویر می‌کشد و نویسنده در همین بستر قصه اصلی خود را که می‌تواند پی‌رنگ‌های سیاسی و اجتماعی و... داشته باشد، به لایه‌های داستان‌ش تزریق کند. در ادبیات جهان نمونه‌های موفق زیادی از این نوع را شاهدیم به طور مثال: کشتن مرغ مقلد اثر هارپر لی و بازگشت بومی از تامس هاردی دو نمونه موفق آن محسوب می‌شوند.

خوشبختانه جهان ادبی ایران هم از این مهم عقب نمانده و نمونه‌های بی‌نظیری از ادبیات اقلیمی را در کارنامه خود به ثبت رسانده است، به گونه‌ای که در چهار سوی ایران زمین آثار درخشانی چون الماس می‌درخشند. محمود دولت‌آبادی با کلیدر در شمال شرق، درویشیان با سال‌های ابری در غرب، دانشور با سووشون در شیراز و احمد محمود با همسایه و دیگر آثارش نمونه‌های موفق این نوع ادبیات محسوب می‌شوند. داستان‌هایی که قادر بودند مخاطب را از خانه و شهر خود جدا کنند و همراه خود به سرزمینی ببرند که نرپسته و ندیده‌اند. تمامی این آثار قدرتمند در بازه زمانی ایران دهه بیست به تصویر کشیده شده و در دهه‌های پنجاه تا هفتاد چاپ شده‌اند. آنها ما را با آدم‌ها، فرهنگ‌ها، طبقات پایین دست، اتفاقات سیاسی و اجتماعی دوره‌های زمانی ملتهبی از تاریخ وطنمان



میشل اوپاما، زاده ۱۷ ژانویه ۱۹۶۴، وکیل و نویسنده‌ای آمریکایی است که به مدت هشت سال، بانوی اول ایالات متحده آمریکا بود. میشل در ۲۸ سالگی با باراک اوپاما ازدواج کرد و نخستین بانوی اول آمریکایی-آفریقایی در تاریخ ایالات متحده آمریکا شد. او دانش‌آموخته دانشگاه پرینستون و دارای دکترای حقوق از دانشگاه هاروارد است. میشل اوپاما در فهرست نظرسنجی سالانه «زنان تحسین شده» در سال ۲۰۱۸ به عنوان مقام اول انتخاب شد.

شادی در زندگی افراد را در آنها پیدار کند و مخاطبانش را به گفت‌وگو در این باره وادارد. از این منظر شما مهم‌ترین پیام این اثر را چه می‌دانید؟

در کتاب پرفروش و جذاب «نوری که همراهمان است» میشل اوپاما مجموعه‌ای از تجربیات را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد (و همانطور که از اسم کتاب برمی‌آید) افراد را تشویق می‌کند تا نوری که همراهمان است را به روشی کارآمد استفاده کنند تا بتوانند مسیر شدن را با قدرت ادامه دهند.

با توجه به استقبال مردم جهان از این کتاب، به نظر شما چقدر در بازار کتاب ایران خلأ چنین آثاری حس می‌شود؟ چرا چهره‌های مطرح ایران از نوشتن کتاب‌هایی راجع به زندگی خود پنداران استقبال نمی‌کنند؟

متأسفانه این خلأ، همچون خسارت بزرگی است. شاید علت این امر، فاصله‌ای است که بین مردم و سیاستمداران در جامعه وجود دارد و آنها را با یکدیگر غریبه می‌کند. برای مثال میشل اوپاما مدام در مصاحبه‌ها و برنامه‌ها حضور فعال دارد، در شبکه‌های مجازی حضور گسترده دارد، به عبارتی با افراد ارتباط نزدیکی دارد، اما در ایران اینگونه نیست. ما با افراد سیاستمدار، مدیران موفق، رابطه‌ی نزدیکی نداریم و چندان در برنامه‌های مختلف شاهد حضورشان نیستیم. فقط سلیبرتی‌ها هستند که برخی از آنها هم – خیلی عذر می‌خوام از این لغت استفاده می‌کنم – با صحبت‌های خاله‌ونکی و راه انداختن جنجال، سعی می‌کنند کنج‌کلوی مردم را برانگیزند. البته آنها هم رابطه‌شان با مردم در سطح می‌ماند و هرگز عمق نمی‌یابد؛ چون خوداصیلشان را به نمایش نمی‌گذارند.

اگر افراد موفق ایرانی در هر صنفی دست به نگارش کتاب ببرند، اگر خوداصیلشان باشند، اگر معرفی و تبلیغات خوبی در جهت شناساندن شخص صورت بگیرد، آنگاه افراد بسیاری کتاب را می‌خوانند. به همین خاطر چون در زندگی نامه مسائل شخصی و همچنین برهه‌ای از تاریخ، مسائل مهم و سیاسی ذکر می‌شود می‌تواند کتاب‌غنی‌ای باشد.

مخاطبان آثار این نویسنده از بزرگ‌ترین ویژگی او، یعنی داشتن زبان و لحن مخصوص به خودش آگاهی دارند. این نویسنده در این زمینه جهان‌زبانی و در عین حال ملموس و آشنای خود را خلق و همه‌فهم است. ویژگی منحصر به فردی که خیلی از نویسندگهای ایرانی فاقدش هستند و صرف نظر از سوزها و قصه‌های خوبی که نوشته‌اند، اما در لحن و نثر شبیه هم هستند و گویی همه را یکی نوشته است.

کار به همین جا ختم نمی‌شود، چون مانوری که نویسنده در این رمان به نثرش داده و فرم محاوره‌ای زبان را به آن اضافه کرده، باعث شده تا گویش الیاس و دیگر شخصیت‌های داستان یک همپوشانی منسجمی به کلیت قصه داده و هم‌زاد پنداری با راوی داستان و زندگی او را به بهترین و قدرتمندین حالت به مخاطب القا کند و به بیان ساده‌تر رئالیسم جادویی داستان کاملا باورپذیر به دل بینشان.

در خیال‌باز ما با خیال‌پسرهای معلول، نه آن معلولی که پیش فرض ذهنی‌مان است، همراه می‌شویم. برای آدمی که بین جهده تا بیست و دو سال سن دارد قدم مقابله نمی‌کند. قدم هشت ساله‌ست. اما قرا نیست این طوری بمون. با او وارد اقلیم جنوب و مشخصا گچساران می‌شویم و این جاست که آرام آرام شاهد ساختن جهان مخصوص رمان می‌شویم یعنی فضای الیاس. با خودم می‌گم عاشق همین غافل‌گیری دل دیپونه کن خیالم، خیال‌ای جوونووم خیال.

زمانی متوجه فضا‌سازی این عنصر انتزاعی در قالب کلمات می‌شویم که با راوی غیرعادی‌اش همراه می‌شویم. کچه به کچه و محله به محله گچساران را می‌گردیم. با شخصیت‌های زندگی او چهره به چهره می‌شویم و از دل هر کدامشان بخشی از الیاس و زندگی بر صائبش را می‌خوانیم. با داوود که کهن

الگوی مرشد داستان را تداعی می‌کند و تلاش می‌کند با ظرافت و لطافت بی‌رحمی جهان را به شاگرد غیرعادی‌اش الیاس بیاموزد، همسفر می‌شویم. ما به عنوان مخاطب با مغز و ذهن نرمال زندگی سراسر رنج و محرومیت او را می‌خوانیم، دردمان می‌گیرد، دلمان پر از اندوه می‌شود، اما در واقع در خیال او داستان زندگی‌اش را می‌خوانیم و شاهد آن هستیم که آنقدری که ما متوجه شرایط پر التهاب و سخت او هستیم خودش متوجه‌اش نیست و برعکس الیاس جهان را پر نورتر و آینده را سپیدتر می‌بیند.

می‌دونم عزیزم، می‌دونم که سحر، پشت شب‌های سیاهه، این پسر جادویی جنوب بهشتی، سرخپوست کوچکی است و گچساران سرسزمین آبا و اجدادی‌اش. هر چیزی در جهان او حیات و شعور دارد و قادر به تکلم است. او زبان پرنده را می‌فهمد، حرف‌های گسگر را می‌شنود و در این میان گاهی هم صحبت مستر غم می‌شود.

مستر غم هم بدش می‌گه: ای نوای نو دنت یو آر آلون، بات دونت وری، وی آر آمیزینگ، وی‌ای بل تو چیچینگ اوری تینگ. منم بهش می‌گم با وجود توو سگه مطمئتم که از پس هر چیزی برمی‌آم، نه مستر غم، نه، ننگرون نیستم.

آفرینش شخصیت‌های ناانسان در ادبیات ایران مسبق به سابقه‌است. از همان رویش ادبیات مدرن هدایت با سگ ولگرد، بعدها گلشیری در خانه روشنان و بیژن نجدی در روز اسب ریزی پای شخصیت‌ها و راوی‌های غیر انسان را به ادبیات ایران باز کرده‌اند، منتها جهان آنها محدود به داستان‌های کوتاه بوده و حالا حسن‌زاده در رمان خیال‌باز با جان‌بخشی به چوب‌سیگار پدر الیاس، بخش‌هایی از روایت داستان را به دوش او می‌گذارد و در راستای همان خیال پسرچه‌انوزمال و نامتعارف آن را باورپذیر می‌آفریند.

مستر غم هم مثل خاله خمار، خاله مخمل، خاله دلبر و... همدم روزهای تنهایی الیاس است و با آن زبان و لهجه انگلیسی‌اش مرزهای متعارف شخصیت و راوی را خیلی قدرتمند درهم می‌شد.

رمان خیال‌باز نامزد نهایی جایزه جلال آل احمد سال ۱۳۹۹ و تقدیر شده در جایزه ملی ادبی مشهد ۱۴۰۰ منتشر شده و در زمستان ۱۳۹۸، تابستان ۱۴۰۱ به چاپ چهارم رسید.